

## The Rhetorical Function of *Iltifāt* and its Proportion in 'Azaaim Surahs (i.e., As-Sajdah, Fuṣṣilat, An-Najm, Al-Alaq)

Kowsar Chapchi Behbahanizadeh<sup>a\*</sup>, Ensieh Khazali<sup>b</sup>

<sup>a</sup> PhD Student of Arabic Literature, Faculty of Literature, Al-Zahra University, Tehran, Iran

<sup>b</sup> Professor of Arabic Literature, Faculty of Literature, Al-Zahra University, Tehran, Iran

### KEYWORDS

*iltifāt*, 'Azaaim surahs, proportion

Received: 08 November 2022;  
Accepted: 07 March 2023

Article type: Research Paper  
DOR:20.1001.1.23452234.1401.10.3.3.6

### ABSTRACT

With regard to its rhetorical function, *iltifāt* as a literary device always seeks to understand the prominent and hidden concepts and meanings of the Qur’ān in order to find a solid connection between the meanings of the ayahs of each surah. In addition to many common points, including intentions, repetition of ayahs and syntactic structure, 'Azaaim surahs also contain remarkable *iltifāt*-related proportionality. Therefore, in the present descriptive-analytical study, while taking a quick look at the theoretical topics about *iltifāt*, the purposes of each surah and the types of *iltifāt*, including numerical, pronominal, and syntactical, were discussed, and their main relationship with the vertical axis of the surahs was also considered, and finally, the following results were found: numerical and pronominal *iltifāt* were the only types repeated regularly in these surahs. In addition, the instances of *iltifāt* used in these surahs are coordinated and proportional to each other in terms of type, number and purpose, to the point that the numerical and pronominal *iltifāt* have uniform frequencies with four common purposes of bowing to the dignity of God and showing power, humiliating and reprimanding the disbelievers, threatening and intimidating them, and sympathy with the Holy Prophet (PBUH) have been repeated.

\* Corresponding author.

E-mail address: kosarbehbahani69@gmail.com

2022 Published by Arak University Press. All rights reserved.





## کارکرد بلاغی التفات و تناسب آن در سور عزائم (سجده، فصلت، نجم، علق)

کوثر چاپچی بهبهانی زاده الف\*، انسیه خزعلی ب

الف دانشجوی دکترای ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران  
ب استادتمام ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران

واژگان کلیدی	چکیده
التفات، سورعزائم، تناسب	اسلوب التفات با توجه به کارکرد بلاغی خود، همواره در پی شناخت مفاهیم و دلالت‌های برجسته و نهفته‌ی قرآنی است تا بدین طریق وجه ارتباطی مستحکمی میان معانی آیات هر سوره بیابد. در این میان، سور عزائم درکنار نقاط مشترک بسیاری، اعم از اغراض، تکرار آیات و ساختار نحوی، دربردارنده‌ی تناسب التفاتی چشم‌گیری نیز می‌باشند. لذا در پژوهش حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی ضمن نگاهی گذرا به مباحث نظری التفات، به اغراض هر سوره و انواع التفات‌ها از جمله عددی، ضمیری و نحوی پرداخته شد و رابطه‌ی اصلی آن‌ها با محور عمودی سوره نیز مورد توجه قرار گرفت که در نهایت نتایجی از این قبیل به دست آمد: التفات عددی و ضمیری، تنها التفات‌هایی بوده‌اند که در این سوره‌ها مرتباً تکرار شده‌اند. علاوه بر این، التفات‌های به کار رفته در این سوره‌ها از منظر نوع، تعداد و غرض با یکدیگر هماهنگ و متناسب بوده تا جایی که التفات عددی و ضمیری با بسامدهای یکنواختی همراه با چهار غرض مشترک یعنی: تعظیم شأن خداوند و قدرت‌نمایی، تحقیر و توبیخ کافران، تهدید و تخویف آن‌ها و همدردی با پیامبر اکرم (ص) تکرار شده‌اند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۷	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶	
مقاله علمی پژوهشی	

### ۱. مقدمه

#### ۱.۱. بیان مسأله

شناخت ابعاد بلاغی قرآن کریم همواره باعث شناسایی جنبه‌های نهفته‌ای از مفاهیم متعدد قرآن می‌شود. التفات به عنوان یکی از اسالیب بلاغی، نقش مؤثری در بررسی معانی ثانویه‌ی قرآن و دلالت‌های هنری آن دارد. این صنعت بلاغی در حوزه‌های مختلف ادبیات مطرح است اما علت پیشرفت آن را می‌توان کاربرد فراوان آن در قرآن دانست که موجبات توسعه آن را فراهم کرده است. التفات که برخی آن را در زمره‌ی علم معانی می‌دانند گاهی به عنوان علمی مستقل خودنمایی می‌کند. زبان‌شناسان و فرهنگ‌نویسان شهره‌ی قدیم برای التفات معنای مشترکی در نظر گرفته‌اند چنان که همگان آن را به معنای برگرداندن چیزی از سویی به سوی دیگر و صرف نظر کردن و منحرف گشتن، معرفی کرده‌اند. گفته می‌شود ((اصمعی)) که از نحوین و فرهنگ‌نویسان بصری در دوره‌ی عباسی می‌باشد اولین شخصی بوده که از این اصطلاح استفاده کرده است. (رحمانی و رادمرد، ۱۳۹۱: ص ۱۴۵)

ولی سخن موثق تر آن است که ((عبدالله بن معتر)) (۲۹۶ق) از ادیبان و شاعران دوره عباسی در کتاب "البدیع" (تالیف

سال ۲۷۴ق) اولین کسی بوده که التفات را از زیبایی‌های سخن و شعر برشمرده است. اکثر علمای بلاغت بر این باورند که توالی کلام بریک نوع ضمیر خستگی مخاطب را به دنبال دارد که با این اسلوب می‌توان ابتدا خستگی‌اش را برداشت و سپس توجه مخاطب را بیش از پیش متوجه کلام ساخت. (هاشمی، ۱۳۷۹: ص ۲۱۳)

در پژوهش پیش‌رو سعی بر آن بوده که کارکرد بلاغی این اسلوب در سوره عزائم (سجده، فصلت، نجم و علق) که جزو سوره‌های واجب السجده هستند و ویژگی‌های مشترکی اعم از موضوعات و اغراض و مفاهیم دارند بررسی گردد تا بدین وسیله تناسب و انسجام با رویکرد نوینی غیر از آنچه که توسط متأخرین و متقدمین در مجال تناسب سوره قرآنی مطرح شده و در واقع از منظر صنعت بلاغی دیگری چون التفات مورد توجه قرار گیرد، چراکه تناسب سوره قرآنی نزد متأخرین و بعضاً متقدمین تنها شامل تناسب و پیوستگی ابتدا و انتهای یک سوره، انتهای یک سوره و ابتدای یک سوره دیگر و یا ابتدا و انتهای یک آیه خلاصه می‌شده است. در نتیجه پس از ذکر محورهای عمودی هر سوره، انواع التفات را در سوره‌ها بررسی کرده و سپس تناسب التفات را با محور هر سوره مشخص کردیم تا در پایان با روش توصیفی-تحلیلی به سوالاتی از این قبیل پاسخ بدهیم:

۱) چه نوع التفاتی در سوره عزائم بیشترین نمود را پیدا کرده‌اند؟

۲) چه ارتباطی میان التفات و محورهای عمودی هر سوره وجود دارد؟

۳) تناسب التفاتی در میان چهار سوره چگونه تجلی پیدا کرده است؟

## ۲.۱. پیشینه‌ی پژوهش

صنعت التفات به عنوان یک صنعت بلاغی پرکاربرد، همواره مورد عنایت ادیبان و محققان بسیاری بوده است تا جایی که این صنعت بلاغی به صورت ویژه پژوهش‌های بسیاری را به خود اختصاص داده است. ولی باید اذعان داشت که هیچ پژوهشی به صورت اخص، التفات را در تمام سوره عزائم بررسی نکرده و تنها برخی به صورت پراکنده در زمینه‌ی سوره‌های واجب السجده تحقیق کرده‌اند که در نتیجه‌ی آن هیچ توجهی به تناسب التفات در این چهار سوره نداشته‌اند، بدین دلیل در زمینه‌ی التفات مواردی از جمله موارد زیر یافت شد:

۱. کتاب ((اسلوب الالتفات فی البلاغة القرآنية)) اثر حسن طبل که در سال (۱۴۱۸ق) به چاپ رسیده است. مؤلف طی سه فصل مباحث نظری التفات را عنوان کرده است و سپس به بررسی سبک‌شناسی این واژه روی آورده و به مواضع التفات در قرآن کریم و شواهد و مثال‌های موجود در آن توجه کرده است.

۲. مقاله ((ساختار التفات و جنبه‌های هنری-معنایی آن در قرآن کریم، پژوهشی در سطح صیغه‌های ضمائر)) نوشته‌ی رضا امانی و ام‌البنین فرهادی، (۱۳۹۶). محققان پس از بررسی نظری مفهوم التفات و انواع آن، شش نوع از التفات ضمائر را که برای هر مورد دو نمونه قرآنی ذکر کرده، بررسی کرده‌اند و در هر مورد اغراض اصلی و فرعی التفات را مورد توجه قرار داده‌اند.

۳. مقاله ((بررسی بلاغی التفات معرفه و نکره در کلمات متشابه و متضاد قرآن کریم)) نوشته‌ی مجتبی‌ی عمرانی‌پور و مهران غلامعلی‌زاده. (۱۳۹۶). محققان در وهله‌ی اول به مبحث معرفه و نکره آمدن اسامی و اغراض آن همراه با چندین نمونه‌ی قرآنی روی آورده‌اند و در هر نمونه التفات را در کلمات متشابه و متضاد و معرفه و نکره بررسی کرده‌اند.

وجه تمایز پژوهش پیش‌رو با مواردی که پیش‌تر بیان شد در این است که اغلب محققان، این اسلوب بلاغی را در قرآن

و در سوره‌ها و آیات متفرقه‌ای بررسی کرده‌اند و به صورت ویژه به این چهار سوره در کنار یکدیگر توجه نکرده‌اند. لیکن در این مقاله سعی شده که نخست التفات را به صورت مستقل در چهار سوره بررسی کنیم تا بدین وسیله ارتباط اغراض التفات با محور عمودی سوره‌ها کشف گردد و در نهایت تناسب و اشتراکاتی از منظر التفات میان این چهار سوره حاصل گردد.

## ۲. مباحث نظری

### ۲.۱. التفات در لغت

علمای زبان‌شناسی و فرهنگ‌لغت‌های مشهور قدیم، معنای واحد و مشترکی برای التفات ذکر کرده‌اند که غالباً بر معنای برگرداندن چیزی از سویی به سوی دیگر و یا صرف نظر کردن و منحرف گشتن اتفاق نظر دارند. در حقیقت التفات از باب افتعال است و ماده‌ی لغوی آن ( ل ف ت ) می‌باشد که به معنای (صَرَف: روی گرداندن و منصرف کردن) است. ابن منظور در ((لسان العرب)) می‌گوید: (( لَفْتُ: اللَّيُّ و لَفْتَهُ يَلْفِتُهُ لَفْتًا : لَوَاهُ عَلَيَّ غَيْرَ جِهَتِهِ وَ قِيلَ : اللَّيُّ هُوَ أَنْ تَرْمِيَ بِهِ إِلَى جَانِبِكَ وَ لَفْتَهُ عَنِ الشَّيْءِ يَلْفِتُهُ لَفْتًا : صَرَفَهُ )) یعنی چیزی را به جهت مخالف پیچاندن و هم‌چنین پرتاب کردن چیزی به گوشه‌ای و روی گردانی از آن. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ص ۸۴)

راغب اصفهانی نیز می‌نویسد: التف فلان به معنای این است که کسی با صورتش از کسی روی گرداند و امرأة لفوت به زنی اطلاق می‌شود که از همسرش به فرزندش یا غیر از او روی گرداند و توجه کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ص ۷۴۳)

### ۲.۲. التفات در اصطلاح

نوعی تحول و دگرگونی دستوری و اسلوبی در سیاق کلام که منجر به انتقال معنایی به معنای دیگر می‌شود را التفات می‌گویند. در حقیقت تفاوت اسلوب در جملات که به معنای جدیدی سوق پیدا می‌کند التفات نام دارد. (سبکی، ۱۴۲۲: ص ۳۷۴)

التفات از دیدگاه جمهور عبارت است از: ((بیان یک معنا به یکی از شیوه‌های سه‌گانه تکلم، خطاب و غیبت بعد از اینکه آن معنا به شیوه‌ی دیگری از این سه بیان شده باشد و با شرط اینکه بیان دوم برخلاف مقتضی ظاهر و انتظار شنونده باشد.)) (تفتازانی، بی تا: ص ۱۳۱)

این اصطلاح در قالب نام‌های دیگری چون: صرف، عدول، انصراف، الشجاعة العربية، هنجار گریزی، آشنایی زدایی نیز نمود پیدا کرده است. (مختاری، ۱۳۹۲: ص ۱۰۸)

به طور کلی علمای بلاغت در دوران گذشته برای این اصطلاح دسته‌بندی شش‌گانه‌ای ذکر کرده‌اند که عبارتند از: التفات از تکلم به خطاب / التفات از تکلم به غیبت / التفات از خطاب به تکلم / التفات از خطاب به غیبت / التفات از غیبت به تکلم / التفات از غیبت به خطاب. (سبکی، ۱۴۲۲، ج ۱: ص ۳۷۵)

علمای بلاغت برای انتساب التفات به علوم حوزه بلاغت اختلاف نظر داشته‌اند و برخی چون علوی در کتاب (الطراز) آن را متعلق به علم معانی می‌دانند. (علوی، ۱۴۲۳، ج ۲: ص ۷۱)

و برخی چون ابن اثیر آن را در زمره‌ی علم بیان معرفی می‌کنند. (ابن اثیر، ۱۳۱۲: ص ۱۶۴) و گروهی نیز چون ابن

معتز التفات را در حوزه علم بدیع جای داده‌اند. (ابن معتر، ۱۴۰۲: ص ۵۸) ولی از آن جایی که التفات به دنبال اقتضای معانی مختلف است و اغراض خود را برعهده‌ی تحول در مفاهیم خلاصه کرده است می‌توان نتیجه گرفت که این اسلوب زیر مجموعه‌ی علم معانی می‌باشد. علمای علم معانی التفات را در باب احوال مسندالیه تحت عنوان خروج کلام از مقتضای ظاهر مطرح کرده‌اند. (طبل، ۱۴۳۱: ص ۳۴)

### ۳.۲. رویکرد جدید التفات

اسلوب التفات در نزد اندیشمندانی چون: سکاکی، ابن اثیر، علوی، سبکی، تفتازانی منحصر در التفات ضمائر بود ولی با پیشرفت چشم‌گیر بلاغت و بهره‌گیری از مکاتب دیگر و توسعه‌ی علوم، بر شاخص‌های التفات و تنوع آن افزوده شد. به طوری که در زمان معاصر افرادی چون طبل نظریه پرداز و زبان شناس معاصر عرب در کتاب (اسلوب الالفتات فی البلاغة القرآنية) تقسیم‌بندی نوینی برای التفات معرفی کرده است که شامل شش نوع: ضمائر، صیغه‌ها، عدد، ادوات، ساختار نحوی و واژگان می‌باشد. (همان: ۶۰)

### ۳.۲.۱. التفات در صیغه‌ها

این قسم از التفات مختص دو فعلی است که با وجود ریشه‌ی واژگانی یکسان و مشترک با یکدیگر اختلاف معنایی دارند که این اختلاف در موارد زیر نمود پیدا می‌کند: میان صیغه‌های افعال (ماضی. مضارع. امر)، میان دو صیغه‌ی فعل، میان صیغه‌های اسم و میان اسم و فعل.

### ۳.۲.۲. التفات در اعداد

در قرآن کریم این نوع از التفات به صورت‌های زیر می‌باشد: میان مفرد و جمع / میان مفرد و مثنی / میان مثنی و جمع. التفات عددی گاهی به صورت کاهشی یعنی از جمع به مفرد و از جمع به مثنی و از مثنی به مفرد و التفات عددی افزایشی از مفرد به جمع و از مفرد به مثنی و از مثنی به جمع نمود پیدا می‌کند.

### ۳.۲.۳. التفات در ضمائر

برای تقسیم‌بندی التفات در ضمائر علاوه بر همان دسته‌بندی شش گانه که بلاغیون در عصر گذشته معرفی کرده‌اند، نوع دیگری از التفات که عبارت است از: تغییر و تحول از اضمار به اظهار و از تأنیث به تذکیر ضمائر و بالعکس نیز به آن افزوده شده است.

### ۳.۲.۴. التفات در ادوات

این نوع از التفات به دو صورت محقق می‌شود:  
الف) اختلاف میان ادوات، که به معنی تغییر در سیاقی واحد از اداتی به ادات دیگر که در نقشی که دارد به آن شبیه و در ویژگی این نقش با آن متفاوت باشد.  
ب) حذف ادوات و یا ذکر آن، که به معنی تغییر در سیاقی واحد از ذکر ادوات به سوی حذف آن یا عکس که در جهت ارزش تعبیری است که آن را اقتضا می‌کند.

### ۳.۲.۵. التفات در ساختار نحوی

در این نوع از التفات، تحولی در سبک نحوی جمله صورت می‌گیرد مانند عدول از ساختار فاعلی فعل به مفعول

(اسم فاعل به اسم مفعول) یا عکس آن، و عدول از فعل لازم به متعدی و یا عدول از جمله اسمیه به فعلیه و عکس آن.

### ۲.۳.۶. التفات واژگانی

الفاظی که در یک دایره و گستره‌ی معنایی مشترک و متداخل قرار دارند ولی با خصوصیات تعبیری از دیگران متمایز می‌شوند، التفات واژگانی را تشکیل می‌دهند، در حقیقت دو لفظ در ظاهر مترادف و یا شبه مترادف هستند ولی در اصل معنا و مفهومی کاملاً مستقل و جداگان‌های دارند که این اختلاف با عنوان دلالت مرکزی یا واژگانی و یا اساسی معرفی می‌شود. (انیس، ۱۹۸۰: ص ۶۸)

برای التفات فوائد و اغراض مختلفی ذکر کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به تعظیم شأن مخاطب، انکار و تعجب از فعل، قدرت‌نمایی، توییح و سرزنش، تحقیر مقام، ارشاد و نصیحت اشاره کرد.

### ۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

#### ۳.۱. محور عمودی سوره سجده

مفسران برای این سوره اغراض و محورهای بسیاری در نظر گرفته‌اند. به طوری که بقاعی در کتاب ((نظم الدرر)) محور عمودی سوره را هشدار به کافران و بشارت به مؤمنان معرفی می‌کند و آن را به وجه تسمیه‌ی سوره مرتبط می‌کند و بیان می‌دارد که: اسم سجده منطبق بر آن چیزی است که آیات این سوره به ترک تکبر انذار می‌دهند (بقاعی، ۱۴۱۵، ج ۶: ص ۴۲) برخی دیگر نیز چون سید قطب در تفسیر ((فی ظلال القرآن)) آگاهی قلب‌ها به وسیله‌ی عقیده‌ی توحید و نبوت و معاد را محور اصلی سوره معرفی می‌کند. (سید قطب ۱۴۱۲، ج ۵: ص ۲۸۰۳)

لیکن علی‌رغم تنوع اقوال در باب محور عمودی سوره می‌توان محوری کلی و جامع برای آن در نظر گرفت که پیوستگی و تناسب آیات در راستای آن قرار می‌گیرد که بیان می‌کند شناخت نشانه‌ها و آیات عظمت خداوند، عامل اصلی سجده مؤمنین در مقابل پروردگار خود می‌باشند. (رهگشای، ۱۳۹۰: ص ۶۰)

#### ۳.۱.۱. التفات عددی در سوره سجده

ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۹)

در این آیه کلمه ((سمع)) به صورت مفرد ذکر شده، چرا که این کلمه مصدر است و براساس قواعد صرفی مصادر قابلیت جمع را ندارند. این در حالی است که در ادامه‌ی آیه شاهد به کارگیری دو کلمه‌ی جمع ((ابصار و أفئدة)) هستیم که به ترتیب از دو کلمه‌ی ((بصر، فواد)) گرفته شده‌اند که می‌تواند دال بر تعدد مردم باشد. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۱: ص ۲۱۷)

برخی نیز این التفات در اعداد را ناشی از تنوع ادراکات قلبی و چشمی می‌دانند که به مراتب نسبت به مسموعات حضور مضاعفی دارند. بدین دلیل ((ابصار و افئدة)) به صورت جمع و ((سمع)) به صورت مفرد به کار رفته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ص ۸۸-۸۹)

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳)

در این آیه ابتدا کلمه‌ی ((نفس)) به صورت مفرد ذکر شده ولی در پایان آیه، شاهد به کارگیری اسم‌های جمعی چون ((الجنة و الناس)) هستیم. در واقع زمانی که اراده‌ی الهی در این هدایت به میان می‌آید، ((نفس)) به عنوان یک کلمه‌ی مفرد استفاده می‌شود تا علاوه بر اینکه تعداد اندک این افراد را نشان دهد بر خاص بودن و متعالی بودن این افراد نیز اشاره



داشته باشد. به نحوی که مخاطب دریافت کند هرکسی شایسته‌ی این هدایت الهی نمی‌باشد بلکه تنها افراد محدود و خاصی در زمره‌ی این سعادت قرار می‌گیرند ولی در ادامه، زمانی که سخن از عذاب به میان می‌آید از اسامی جمع استفاده می‌شود تا هم تعداد انبوه دوزخیان و افراد ناشایست مشخص شود و از طرفی نیز قدرت و عظمت باری تعالی به نمایش گذاشته شود.

### ۳. ۱. ۲. التفات ضمائر در سوره سجده

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۱۶)

در این آیه التفات از غائب به متکلم صورت گرفته است. زمانی که خداوند اعمال مؤمنان را به تصویر می‌کشد و بیان می‌کند که همواره پهلوهایشان را از بسترهای خود دور می‌سازند که کنایه از عباداتشان است، از ضمیر غائب استفاده می‌کند تا خواننده شمولیت ذهنی بیشتری را در نظر بگیرد و زمانی که سخن از روزی دادن می‌شود به ضمیر متکلم عدول می‌کند تا بدین وسیله عظمت و قدرت الهی بیش از پیش به تصویر کشیده شود. در حقیقت نسبت دادن علنی اعطای رزق و روزی از طریق ضمیر متکلم به خداوند، حکایت از تعظیم شأن خداوند و مؤمنان دارد و دال بر این امر است که مومنان دقیقاً از آنچه خداوند به آن‌ها روزی داده انفاق می‌کنند. از سویی می‌توان نتیجه گرفت که التفات در این آیه گویای این مبحث است که مؤمنان در صورت شب‌زنده‌داری و عبادت قطعاً از سوی خداوند روزی خواهند گرفت و آنان بار دیگر حق آن را ادا خواهند کرد و دست به انفاق خواهند زد. التفات در این آیه با توجه به اغراضی که پیش‌تر بیان شد با مضمون کلی سوره تناسب دارد چرا که مؤمنان حقیقی با این اوصاف و اعمال شایسته و نیکو در مقابل کافرانی قرار می‌گیرند که وقتی به خواب می‌روند چون حیوانات سر از بالین بر نمی‌دارند و به هیچ عبادتی مشغول نمی‌شوند و در این صورت بطلان ادعای آن‌ها بیش از پیش نمود پیدا می‌کند.

ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۹)

در این آیه التفات از غائب به مخاطب صورت گرفته است و در ((جعل لکم)) عموم مردم را مخاطب قرار داده است و بیان داشته که نعمت شنوایی و بینایی و تعقل برای همگان بوده و مخصوص شخص خاصی نمی‌باشد. خداوند پس از آن که استدلال خود را با ذکر نعمت‌هایش از طریق ضمیر غائبی که مخاطب را شامل می‌شود، برمی‌شمارد به حاضران و مخاطبان رو می‌کند و باغرض توییح و سرزنش آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید ((قلیلاً ما تشکرون)) (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲: ص ۲۱۷)

این التفات ضمیری در این آیه با موضوع و غرض سوره که همان اثبات حقانیت دعوت پیامبر و وحدانیت و عظمت باری تعالی و مقابله با احتجاجات مشرکان است، تناسب دارد چرا که در این آیه نیز از طریق شمردن نعمت‌ها و التفات در ضمائر، به توحید و رد سخن کافران می‌پردازد.

وَمَنْ أظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ (۲۲)

در این آیه التفات از غائب به متکلم صورت گرفته است. زمانی که خداوند ویژگی‌های ظالمان را بیان می‌کند و آن‌ها از پذیرش آیات الهی سر باز می‌زنند و روی گردان می‌شوند از ضمائر غائب استفاده می‌کند تا بدین وسیله به تحقیر و سرزنش مقام آن‌ها بپردازد. مخاطب پس از شنیدن این ظلم و گناه که به وسیله‌ی استفهام انکاری شدت و عظمت آن به تصویر کشیده شده در انتظار عذاب و سرانجام ناگوار آنان می‌شود، بدین جهت خداوند برای ترسیم سرنوشت هولناک این

جماعت به ضمیر متکلم عدول می‌کند تا از این طریق عظمت و قدرت خود در عقاب آنان را بهتر برای خواننده به تصویر بکشد و همواره تاکید کند که خود ما نه شخص دیگری، از این مجرمان انتقام سختی خواهیم گرفت.

علاوه بر این جمله‌ی ((إنا من المجرمین منتقمون)) جمله استینافیه بیانیه است که در جواب سؤال مقدری ذکر شده است. گویی که می‌پرسد: خداوند از چه افرادی انتقام خواهد گرفت؟ و در جواب بیان شده که خداوند از مجرمان انتقام می‌گیرد. در این قسمت به جای کلمه‌ی ((مجرمین)) از ضمیری که در بخش ابتدایی آیه ذکر شده بود استفاده شده و بیان می‌شود ((إنا منهم منتقمون)) برای تاکید مضاعف بر ظالم بودن و مجرم بودن آنان در آن واحد اشاره دارد، هم‌چنین مجرم بودن اعم از ظالم بودن است پس انتقام از آن‌ها نیز شدیدتر خواهد بود. بدین دلیل از ذکر ضمیر عدول کرده و از یک اسم ظاهری بهره جسته است که در نتیجه این عدول بر گناه و عذاب آن‌ها تاکید مضاعفی داشته است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۱: ص ۲۳۴)

این التفات با غرض و مضمون اصلی سوره تناسب دارد چرا که این سوره به ویژگی‌های کافران و اعمال پلید آن‌ها که در راستای رد دعوت حق صورت می‌گرفت پرداخته است و از سویی به تحقیر و توبیخ آنان نیز اشاره دارد و از طرفی با عدول از ضمیر به اسم ظاهر ((مجرمین)) به صورت واضح صفت اصلی آن‌ها را علاوه بر ظالم بودن بازگو می‌کند که این امر در سرتاسر سوره مبارکه به چشم می‌خورد.

### ۳.۱.۳. تناسب التفات با محور عمودی سوره سجده

در سوره‌ی سجده التفات عددی به ترتیب در سه آیه‌ی ۹، ۱۳ و ۱۸ صورت گرفته است که تمامی آن‌ها از نوع افزایشی می‌باشد. در آیه ۹ التفات عددی با هدف برشمردن نعمت‌های خداوند به کار گرفته شده که این التفات با خصوصیت و ویژگی خاص هر کدام از این نعمت‌ها یعنی (شنیدن و چشم‌ها و قلب‌ها) متناسب و هماهنگ می‌باشد. در آیه ۱۳ نیز یکی از نشانه‌های عظمت و قدرت خداوند با توجه به التفات عددی معرفی شده و همواره بیان می‌دارد که خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند ولی با این وجود می‌تواند جهنم را از جن و انس مملو کند که این التفات با غرض قدرت‌نمایی و انذار به کافران همسو شده است. التفات عددی در آیه ۱۸ نیز بیان می‌کند که خداوند عادل است و هیچ گاه میان مؤمن و کافر مساوات در مجازات و پاداش قرار نمی‌دهد که این التفات نیز بیانگر عظمت و قدرت باری تعالی می‌باشد، در نتیجه با یک جمع بندی می‌توان نتیجه گرفت تمامی این التفات‌های عددی با هدف به تصویر کشیدن عظمت و قدرت خداوند و نعمت‌های او تنظیم شده و با محور اصلی و عمودی سوره که همان شناخت نشانه‌ها و عظمت آیات و نعمت‌های خداوند است، هماهنگ و متناسب می‌باشد.

التفات ضمیری نیز به ترتیب در آیات ۹، ۱۶، ۲۲ رخ‌نمایی می‌کند. تمامی این التفات‌ها به ترتیب با غرض انذار و توبیخ، عظمت و بزرگی خداوند و بزرگداشت مقام مؤمنان و قدرت‌نمایی باری تعالی در مجازات مجرمان به تصویر کشیده شده که این اغراض با محور اصلی سوره که همانا شناخت آیات بزرگی خداوند و سجده نهادن مؤمنان حقیقی در برابر آن‌ها است متناسب می‌باشد.

### ۳.۲. محور عمودی سوره فصلت

مفسرین برای این سوره سه محور متفاوت معرفی کرده‌اند. سید قطب اصول دین (توحید، معاد و نبوت) که در حقیقت



روش دعوت به سوی خداوند می‌باشد را به عنوان موضوع اصلی سوره در نظر می‌گیرد. (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۵: ص ۳۱۰۵). برخی نیز چون علامه طباطبایی اعراض کفار از قرآن را محور اصلی سوره خاطر نشان می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ص ۳۵۸)

محور دیگری که به آن تاکید شده تکبر و بزرگ خویشتنی است که اکثریت آحاد جامعه بدان گرفتارند که همان دلیل اصلی روی گردانی از قرآن و نشانه‌های توحیدی است. (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۲: ص ۱۵۵)

ارتباط تنگاتنگی در نظریات مفسرین وجود دارد. تفسیر نمونه با تلفیق این آراء بیان می‌دارد که یکی از مختصات اصلی این سوره تکبر و بزرگ خویشتن‌بینی است که در آیه ۳۸ به آن پرداخته شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ص ۲۰۷)

از لحاظ تناسب موضوعی میان این سوره و سوره سجده می‌توان این گونه در نظر گرفت که در سوره سجده نشانه‌های خداوند و عظمت نعمت‌ها ترسیم شده و به عنوان دلیل اصلی سجده‌ی مؤمنان معرفی گردیده و حال در سوره فصلت که به عنوان دومین سوره‌ی واجب السجده در قرآن به شمار می‌رود به علت و سبب اعراض و روی گردانی کافران با مشاهده‌ی این آیات و نعمت‌ها به دلیل تکبر و طغیانشان اشاره می‌کند.

### ۳. ۲. ۱. التفات عددی در سوره فصلت

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰)

در قدم نخست باید تاکید داشت که اختصاص شهادت اعضای بدن به ((سمع. ابصار و جلود)) حکایت از این امر دارد که شنیدن مخصوص دریافت دعوت پیامبران و آیات قرآن کریم بوده. بدین علت گوش‌ها در روز قیامت علیه صاحبان خود شهادت خواهند داد چرا که آن‌ها از شنیدن سخن حق روی گردانده بودند. هم‌چنین چشم‌ها وسیله‌ای برای مشاهده مخلوقات خداوند بوده که در صورت ایمان آوردن به وحدانیت خداوند پی می‌بردند و شهادت پوست‌ها نیز دال بر این نکته است که ((جلود)) به دلیل گستردگی اش بر تمامی اعضای بدن شهادت خواهند داد و بدین سبب آتش دوزخ به عنوان عذابی برای آن در نظر گرفته شده است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۴: ص ۲۶۷)

علاوه بر این در جای جای قرآن کریم شاهد تقدم کلمه‌ی ((سمع)) بر ((ابصار)) هستیم در صورتی که به نظر می‌رسد دایره‌ی فعالیت چشم وسیع‌تر است ولی این تقدم شاید به خاطر این است که در انسان از بدو تولد نخست فعالیت گوش شروع می‌شود و بعد از مدتی چشم‌ها قدرت دید را پیدا می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ص ۹۱)

اما التفات عددی در مفرد آمدن ((سمع)) و جمع آمدن ((ابصار)) را می‌توان در قالب علمی گنجانند به نحوی که یافته‌ها حاکی از این است وقتی صداها به گوش می‌رسد پیام حسی در حلزون گوش ایجاد می‌شود و هر دو گوش پیام‌های حسی خود را همسفر کرده و از طریق دو مسیر موازی در ساقه‌ی مغز به سوی هردو نیمکره مخ ارسال می‌کنند این در حالی است که نیمی از پیام حس بینایی که در شبکیه‌ی هر چشم ایجاد می‌شود به نیمکره مخالف می‌رود، به گونه‌ای که در نهایت نیمکره‌ی راست مخ، نیمه چپ میدان دید را می‌بیند و نیمکره چپ، نیمه راست میدان دید را، به عبارت دیگر دو نیمکره مخ دو صحنه‌ی متفاوت را می‌بینند اما یک صدای واحد را می‌شنوند. (گرامی پور و شیران، ۱۳۹۹)

## ۳.۲.۲. التفات در ضمائر

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲)

در این آیه التفات از غایب به متکلم صورت گرفته است به طوری که نخست، آیه با ضمائر غایب شروع می‌شود و سپس در جمله‌ی ((وزینا السماء الدنيا)) به متکلم عدول پیدا می‌کند که می‌توان غرض از این التفات را جلب توجه بیشتر و نشاط بخشی دانست چرا که از آیه ۱۲ تا ۹ به صورت متوالی برای بیان کیفیت خلقت آسمان‌ها و زمین از ضمیر غایب استفاده شده است و نوعی خستگی و تکرار را برای خواننده و شنونده تداعی می‌کند. بدین دلیل برای دوری از این یکنواختی، در این بخش از آیات به ضمیر متکلم عدول کرده است. هم چنین التفات در خلقت ستارگان به نوعی خاص بودن و منحصر به فرد بودن آن را برای خواننده به نمایش می‌گذارد به طوری که با این ضمیر متکلم، شنونده به طور قطع، خلقت آن را از آن خداوند می‌داند. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۴: ص ۲۵۱)

زمانی که خداوند در مورد خلقت هفت آسمان آیاتی را به صورت متوالی ذکر می‌کند از ضمیر غایب استفاده کرده ولی وقتی از خلقت آسمان دنیا و منافع و خصوصیات آن که در آن گمارده شده سخن به میان می‌آید از ضمیر متکلم بهره جسته است، که می‌توان این التفات را با این غرض جستجو کرد که باری تعالی همواره خواستار تاکید مضاعف بر این امر است که او برای آدمیان و آسمان آن‌ها نیز نعمت‌های عظیمی هدیه کرده است که همواره محافظ آنان می‌باشد تا از این طریق به احتجاج با کافران و مشرکان پردازد و شدت کفر آن‌ها را نشان دهد.

ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارِ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۲۸)

در بخش ابتدایی آیه ((ذکر جزاء اعداء الله النار کاناو بایاتنا یجحدون)) التفات از غایب به متکلم صورت گرفته است. هم چنین عدول از اسم ظاهر ((اعداء و النار)) به ضمیر ((لهم-لها)) صورت گرفته است. نسبت دادن کلمه ((اعداء)) به اسم ظاهری ((الله)) دال بر عظمت و شدت این خصومت و دشمنی دارد. به نحوی که آنان دیگر با پیامبر و مؤمنان دشمنی نکردند بلکه با کفر و عدم ایمان خود با خداوند به دشمنی پرداختند. سپس عدول از این ضمیر به ضمیر متکلم در ((آیاتنا)) در جهت تعظیم شأن و قدرت نمایی بیشتر خداوند گمارده شده است و با این عدول حجت بر آن کافران کامل شد که دیگر هیچ عذر و بهانه‌ای برای عدم ایمان نیاورند. علاوه بر این ذکر ضمائر ((لهم - لها)) پس از اسامی ظاهری، دلالت بر این دارد که تکرار بلافاصله آن اسامی، امری نامأنوس است و می‌تواند با ضمیری که به آن‌ها عودت داده می‌شود مقصود را به خواننده منتقل کرد.

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحَدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰)

در این آیه التفات از متکلم به غایب صورت گرفته است به طوری که خداوند بیان می‌کند کسانی که به آیات ما کفر می‌ورزند نمی‌توانند چیزی را از ما پنهان کنند و در انتهای آیه به ضمیر غایب عدول کرده و می‌فرماید قطعاً او به آنچه که انجام می‌دهید بینا و آگاه است. شاید بتوان دلیل شروع آیه با ضمیر متکلم را به آیه ماقبل نسبت داد چرا که خداوند در آیه ۳۹ همواره بخشی از نعمت‌های خود را متذکر می‌شود و در آن به صورت مطلق از ضمیر غایب استفاده می‌کند (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹))

بدین دلیل برای رفع این تکرار متوالی و جلب توجه بیشتر شنونده از ضمیر متکلم در ابتدای آیه ۴۰ در کلمات ((آیاتنا و علینا)) بهره جسته است و درانتهای همین آیه باردیگر به ضمیر غایب در لفظ ((انه)) عدول کرده است تا از تکرار جلوگیری و علاوه بر این به تعظیم شأن باری تعالی منجر شود. هم‌چنین خداوند برای کافران و مؤمنان و سرانجام آن‌ها در وهله‌ی اول ضمیر غایب را به خدمت گرفته است ولی در ادامه وقتی می‌خواهد از اسلوب امری برای مخیر کردن آن‌ها در انتخاب مسیر حق یا باطل بهره گیرد به ضمائر مخاطب توجه می‌کند: ((اعملوا ما شئتم انه بما تعملون بصیر))، که این امر با هدف توبیخ و سرزنش آن‌ها صورت گرفته است تا بدین طریق با اسلوب خطابی تأثیر دو چندان بر آن‌ها بگذارد زیرا خطاب مستقیم، آن هم با اسلوب امری در استدلال احتجاجی تأثیر چشم‌گیری خواهد داشت.

### ۳.۲.۳. التفات نحوی

وَإِذَا أُنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ (۵۱)

در این آیه التفات در اسناد فعل رخ داده است چرا که وقتی سخن از نعمت دادن به انسان می‌شود فاعل ضمیر متکلم که به خداوند بازمی‌گردد بارز است ولی زمانی که در باب نزول مصیبت و بلا بر انسان صحبت می‌شود فعل به فاعلی چون ((شر)) اسناد داده می‌شود و با فعلی چون ((مس)) به تصویر کشیده می‌شود. این التفات بیانگر این نکته است که خداوند همواره به انسان نعمت داده و هیچ‌گاه خواستار عذاب و ذلت بندگانش نمی‌باشد و اگر مصیبت و شری به آن‌ها وارد می‌شود از سوی خداوند نبوده بلکه از سوی خود آن‌ها و اعمالشان بوده است. بدین دلیل در این بخش از آیه نزول عذاب به صورت مجاز عقلی بیان شده، چرا که فعل ((مس)) به فاعلی غیر حقیقی یعنی ((الشر)) اسناد داده شده است. این درحالی است که خود انسان عامل و مسبب اصلی مشکلات و بلاهای مختلف در زندگی می‌باشد؛ در نتیجه این التفات نحوی می‌تواند الهام بخش تعظیم شأن خداوند و سرزنش و توبیخ انسان به شمار آید.

### ۳.۲.۴. تناسب التفات با محور عمودی سوره فصلت

التفات عددی که در آیه ۲۰ نمود پیدا کرده باغرض تهدید و توبیخ و تخویف کافران تحریر شده است و یادآوری می‌کند که همواره گوش و چشم‌ها و پوست‌هایتان در قیامت علیه شما شهادت خواهند داد که این غرض با محور اصلی سوره که بیانگر صفات اعراض‌کنندگان و تکبر آنان در برابر آیات خداوند است همخوانی و تناسب دارد. التفات ضمیری در این سوره بیشترین حضور را پیدا کرده است به طوری که شاهد تکرار آن در آیات ۱۲/۱۵/۲۸/۴۰/۴۵/۵۳ هستیم که به ترتیب با توجه به اغراضی چون عظمت نعمت خداوند در آفرینش اسم‌ها، اعراض و تکبر قوم عاد، تهدید و تخویف دشمنان خدا، قدرت خداوند در عقاب و مجازات آن‌ها، همدردی و آرام کردن پیامبر خدا در برابر آزارها و تکبر کافران و عظمت و قدرت خداوند در نشان دادن آیات و نعمت‌ها به نمایش درآمده است.

تمامی این اغراض با محور عمودی سوره که پیش‌تر بیان شد در یک راستا قرار می‌گیرند. به طوری که حقانیت دعوت پیامبر و بطلان ادعای کافران و تکبر شدیدشان در برابر این آیات و نعمت‌ها توسط این التفات‌ها به زیبایی در ذهن خواننده و شنونده ترسیم و تثبیت شده است. هم‌چنین التفات نحوی که در آیه ۵۱ آمده در جهت تعظیم شأن خداوند و توبیخ و سرزنش انسان می‌باشد که با محور اصلی سوره نیز همخوانی دارد.

### ۳.۳. محور عمودی سوره نجم

این سوره موضوعات مختلفی را خاطر نشان می‌کند که تمامی آن‌ها در یک مسیر قرار می‌گیرند که از آن جمله می‌توان

به موارد زیر اشاره کرد:

۱) اصول اعتقادی (توحید. معاد. نبوت) / ۲) علو مرتبه پیامبر اکرم (ص) / ۳) توحید و تدبیر عمومی جهان / ۴) نکوهش هوای نفس و مدح علم و دانش / ۵) مسئولیت انسان  
با وجود اینکه تمامی این محورها برپایه‌ی اصول اعتقادی بنا شده است بدین دلیل به نظر می‌رسد محور و موضوع اساسی سوره در باب مسئولیت بشری باشد چرا که آدمی زمانی برای مسئولیت پذیری ارزش قائل می‌شود که ایمانی راسخ به وحی داشته باشد و نزول وحی بر پیامبران در سراسر تاریخ برای اتمام حجت بر مردم و بیان مسئولیت ایشان در برابر خدا بوده است. (رهگشای، ۱۳۹۰: ص ۱۱۵)

### ۳. ۱. ۳. التفات عددی در سوره نجم

وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُرْضَى (۲۶)

در این آیه التفات عددی افزایشی صورت گرفته است به طوری که برای کلمه مفرد ((ملک)) ضمیر جمع ((هم)) در لفظ ((شفاعتهم)) ذکر شده است که این التفات از مفرد به جمع باغرض تعظیم شأن فرشتگان صورت گرفته است. از سویی نیز ((کم)) خبریه که در ابتدای آیه ذکر شده و در نقش مبتدا است دال بر کثرت تعداد فرشتگان می‌باشد و این کثرت در خبر ((لا تغنی شفاعتهم)) به روشنی از طریق ضمیر ((هم)) به نمایش گذاشته شده است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۷: ص ۱۱۳)

وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (۲۸) فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۲۹) ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَىٰ (۳۰)

در آیه ۲۸ با آوردن جمله‌ای چون ((ان يتبعون الا الظن)) برای مشرکان و کافران از ضمیر جمع استفاده شده است و در ادامه با ضمیر مفرد در فعل ((تولی / لم یرد)) از ضمیر جمعی که در ابتدا ذکر کرده عدول می‌کند. هم‌چنین در آیه ۳۰ در کلمه ((مبلغ)) با ضمیر ((هم)) بر جماعت بودن و کثرت مشرکان اشاره می‌کند و در همین آیه بار دیگر با ((اهتدی)) از جمع به مفرد عدول می‌کند. برخی مفسرین چون ابن عاشور علت این امر را در آوردن لفظ ((من)) می‌دانند چرا که این لفظ خود دال بر دسته و جماعت و گروه است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۷: ص ۱۱۷)

از سویی می‌توان این التفات عددی کاهشی را که به صورت متناوب تکرار شده است دال بر تویب و سرزنش و تحقیر مشرکان و کافران دانست. چنان که علی‌رغم کثرت و تعداد انبوه آنان که در ابتدا با ضمیر جمع بیان شده و لجاجت بی‌حد و حصرشان در مقابل دعوت پیامبر اکرم (ص) مقامی پست و حقیر در نزد خداوند و پیامبر دارند که این پستی با آوردن ضمیر مفرد به خوبی بیان شده است در نتیجه آنان مطلقاً نمی‌توانند به پیامبر اکرم (ص) آسیبی وارد سازند چرا که در مقابل قدرت و اراده پروردگار ناتوان و ضعیف هستند.

## ۳.۳.۲. التفات ضمائر در سوره نجم

إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى (۲۳)

در این آیه التفات از مخاطب ((سمیتموها)) به غایب ((ان یتبعون)) صورت گرفته است. جمله‌ی ((ان یتبعون الا الظن)) جمله‌ی استینافیه بیانیه است که در جواب سوال مقدری ذکر شده است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۷: ص ۱۰۹) التفات از خطاب به غایب در این آیه بیانگر این مضمون است که چنین مردمی که برای بت‌های خود نام گذاشته‌اند کوتاه فهم‌تر از آنند که مخاطب این کلام قرار بگیرند و کسانی که پیروان ظن و هوای نفس هستند چه می‌فهمند که برهان چیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ص ۶۲) در حقیقت این التفات برای تحقیر و توبیخ آن دسته از کافران به کار گمارده شده است که همواره در غرور و نخوت خود به سر می‌برند و جز به عقاید آبا و اجدادشان به خبر دیگری استناد نمی‌کنند. بدین دلیل در بخش نخست آیه علاوه بر ضمیر فاعلی در فعل ((سمیتم)) ضمیر بارز فاعلی ((انتم)) را نیز به خدمت گرفته است تا تاکید می‌باشد بر عقیده‌ی جاهلان‌هی آنان که بیان می‌کند شما، خود شما و پدران‌تان برای آن بت‌های بی‌جان اسم نهاده‌اید.

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۲۹) ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى (۳۰)

در این دو آیه التفات از متکلم ((ذکرنا)) به ((ربک)) صورت گرفته است که به نوعی التفات از ضمیر به اسم ظاهر نیز محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد خداوند در جهت همدردی و همدلی با رسول اکرم (ص) به ضمیر متکلم استناد کرده است و بیان داشته آن افرادی را که از ما روی گردان هستند و تنها زندگی دنیوی را خواستارند رها کن. در حقیقت پیامبر اکرم از اعمال و رفتارهای این قوم به ستوه آمده بود و خداوند برای قرابت و صمیمیت بیشتر با پیامبر خود از ضمیر متکلم بهره گرفته است و در آیه‌ی بعد که تعلیلی برای آیه ((فاعرض عن من تولى)) است برای دلگرمی و همدردی با پیامبر اکرم می‌فرماید که: پروردگارت به گمراهی و هدایت آن‌ها نسبت به تو آگاه‌تر است. کلمه‌ی ((رب)) که در سیاق هدایت و ضلالت مستعمل شده با مفهوم این کلمه که ریشه در پرورش و تربیت انسان‌ها توسط خداوند دارد تناسب و همخوانی پیدا کرده است به نوعی که ذکر این کلمه باعث اطمینان خاطر بیشتر پیامبر شده تا ایشان مطمئن شوند، خداوند بهتر از او و عالم‌تر از او در احوالات بندگانش است و می‌تواند هر که را بخواهد به راه هدایت و یا ضلالت بکشاند.

## ۳.۳.۳. تناسب التفات با محور عمودی سوره نجم

التفات عددی که در آیات ۲۶/۲۷/۲۸/۲۹/۳۰. تجلی پیدا کرده است با اغراضی چون تعظیم شأن فرشتگان، تحقیر ادعای کافران در مذکر و مونث دانستن فرشتگان و توبیخ و تحقیر علم و دانش و آگاهی ناچیز و بی‌ارزش کافران در برابر علم مطلق خداوند معرفی شده است که این اغراض با محور اصلی سوره که مسئولیت بشری در قبول دعوت حق و ایمان آوردن به آن است متناسب می‌باشد چرا که آدمی با سرشت الهی و پاک خود می‌تواند دعوت اولیای الهی را لبیک گوید و بر علم و آگاهی اندک خود تکیه نرزد و با عناد و لجاجت، سخنان بر حق آن‌ها را در تمامی زمینه‌ها اعم از توحید، فرشتگان و فانی بودن دنیا باطل نسازد.

التفات ضمیری نیز در آیات ۲۳/۲۷/۲۹/۳۰ بروز پیدا کرده است که در دو آیه‌ی اول غرض تحقیر و توبیخ کافران



متجلی است و در دو آیه دیگر قرابت و همدردی بیشتر با پیامبر در برابر رد دعوتش از سوی مشرکان، که بار دیگر شاهد برقراری تناسب و انسجام با محور اصلی سوره هستیم. چرا که انسان‌ها همواره در طول تاریخ به دلیل عدم ایمان و کفر ورزیدن از مسئولیت بشری خود سرباز زده‌اند و به کفران تمام آیات و نعمات باری تعالی اقدام کرده‌اند.

### ۳. ۴. محور عمودی سوره علق

درباره‌ی محور این سوره اقوال مختلفی وجود دارد از جمله:

الف) قرائت راهی برای حصول معرفت: این سوره به قرائت به عنوان راهی به سوی معرفت دعوت نموده هر چند به قرائت به صورت مطلق اشاره نمی‌کند بلکه قرائت را مسئولیتی برای رسیدن به معرفت به واسطه‌ی قلم می‌داند. (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۴: ص ۳۲۷)

ب) درمان سرکشی انسان با سجده و تعبد: تمامی این موضوعات حول یک محور در گردش هستند و آن این است که کبر عامل طغیان می‌باشد چرا که در آیات ۷ و ۶ در نفس آدمی کبر و نخوتی نهفته است که ثروتمندی آن را بیدار می‌کند و نیازمندی آن را از میان می‌برد و اگر آدمی از این درد بی‌درمان آگاه شود نعمت‌های خداوند جز طغیان برای او حاصلی نخواهند داشت. (رهگشای، ۱۳۹۰: ص ۱۴۳)

### ۳. ۴. ۱. التفات ضمائر در سوره علق

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ (۶) أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى (۷) إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى (۸)

حرف ((کلا)) که برای ردع و ابطال سخنی استفاده می‌شود برای آیه ((ارایت الذی ینهی)) ذکر شده که تقدیم آن باعث شده ارتباط آیات از آیه ((ان الانسان لیطغی)) آغاز شود. خداوند در آیه ((ان الانسان لیطغی ان راه استغنی)) از ضمیر غایب در جهت تحقیر مقام آنان و کوچک شمردن توانایی انسان بهره برده است تا انسانی را که با کوچک‌ترین بی‌نیازی به طغیان و سرکشی روی می‌آورد بدین وسیله و با این ضمیر مورد توبیخ و سرزنش قرار دهد و این توبیخ زمانی به اوج خود می‌رسد که باری تعالی در آیه بعد ((ان الی ربک الرجعی)) به ضمیر مخاطب عدول می‌کند. در حقیقت این آیه که جمله‌ی معترضه است و بین جمله مبدأ و مقصد ذکر شده خطاب به پیامبر اکرم می‌باشد خداوند این موعظه را در جهت تهدید و تخویف طاغیان ذکر کرده است و در آن به ضمیر مخاطب عدول کرده تا هم به پیامبر دلگرمی دهد و به ایشان القا بکند که دلیلی برای ناراحتی وجود ندارد چرا که پروردگار به حساب تمامی آن‌ها رسیدگی می‌کند و از سویی دیگر تهدیدی برای سرکشان که بدانند این پیامبر حامی و نگهبانی چون خداوند دارد. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ص ۲۷۱)

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى (۹) عَبْدًا إِذَا صَلَّى (۱۰)

استفهام در این آیه با غرض تعجب و تحقیر ذکر شده چرا که شأن نزول این آیه به ابوجهل برمی‌گردد زیرا زمانی که به او اطلاع دادند پیامبر اکرم خواستار نماز خواندن در کعبه است، قسم خورد که پیامبر را در حین نماز گزاردن گردن خواهد زد. در این استفهام که شگفتی و تعجب نهفته است از ضمیر مخاطب استفاده شده طوری که خداوند خطاب به پیامبر قصد بیان این را دارد که مگر چنین انسان سرکش و طاغی وجود دارد که به این میزان از غرور رسیده باشد که بخواهد پیامبر خدا را در خانه‌ی خدا آن هم در حین نماز به قتل برساند!!! سپس در آیه بعد، از ضمیر مخاطب به غایب عدول



کرده است تا بدین وسیله شمولیت نهی از نماز گزاردن را نشان دهد چرا که منع کردن بندگان از نماز خواندن، بدون توجه به خصوصیات فردی نمازگزار، خود هدف اصلی تعجب می باشد، علاوه بر این فعل مضارع ((ینهی)) نیز برای تجدد و مجسم کردن این تعجب بیان شده است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳۰، ص ۴۴۷)

در حقیقت خداوند در وهله اول در مقام صمیمیت بیشتر با پیامبرش گویی که می خواهد تعجب خود را با دوستی در میان بگذارد و کوچکی و پستی شخصی را نشان دهد دوستانه او را مخاطب قرار می دهد و می فرماید: واقعا ای پیامبر مشاهده کردی چگونه ابو جهل تو و بندگان خدا را از عملی چون نماز خواندن باز می دارد!! سپس درآیه بعد به غایب عدول می کند تا شمولیت این عمل را که متوجه تمام بندگان است به نمایش بگذارد و به طور غیر مستقیم اعلام کند که امثال ابو جهل همواره می خواهند تمامی بندگان صالح و مومن ما را از عمل نیکی چون نماز بازدارند.

### ۳. ۴. ۲. تناسب التفات با محور عمودی سوره علق

التفات ضمائر در این سوره با آیاتی چون ۶/۷/۸/۹/۱۰/۱۴/۱۵. نمود پیدا کرده که به ترتیب با اغراضی چون تحقیر و پستی طغیان و کبر آدمی و تعجب از لجاجت برخی طاغیان در آزار رساندن به نمازگزاران و خاضعان درگاه الهی و تهدید و تخویف طاغیان و سرکشان متجلی شده است. این اغراض با محور عمودی سوره که همان کبر و طغیان آدمی است همخوانی دارد چراکه تمامی این اغراض به وسیله التفات، تقبیح طاغیان و اعمال پلید آنها و سرانجام تلخ و دردناکشان را برای خواننده ترسیم می کنند.

### ۳. ۵. تناسب سوره عزائم از لحاظ التفات

با بررسی های انجام شده می توان به این نتیجه رسید که التفات های استفاده شده در این چهار سوره از حیث نوع، تعداد و غرض با یکدیگر متناسب و هماهنگ می باشند. چنان که در این سوره ها تنها شاهد حضور چشمگیر التفات عددی و ضمیری و در یک مورد التفات نحوی بودیم و انواع دیگر التفات چون صیغه ها، معجم، ادوات به کار نرفته است. از طرفی تعداد بهره گیری از التفات عددی و ضمیری نیز ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشته اند طوری که در سوره سجده، فصلت و نجم به ترتیب ۳، ۲، ۳ مورد التفات عددی وجود داشته و التفات ضمیری نیز به ترتیب در سوره های سجده، فصلت، نجم و علق ۳، ۳، ۶، ۳ مورد یافت شده است. از لحاظ غرض استفاده از این التفات نیز می توان بیان داشت که اغراض مشترکی میان آنها متجلی شده، به طوری که ۷ مرتبه التفات با غرض تعظیم شأن و قدرت نمایی خداوند، ۶ مرتبه با غرض تحقیر و توبیخ کافران، ۵ مرتبه با غرض تهدید و تخویف آنها و ۴ مرتبه با غرض همدردی با پیامبر به کار گمارده شده که تمامی این موارد بر تناسب التفاتی سوره ها دلالت دارد.

### ۴. نتیجه گیری

بر اساس بررسی های صورت گرفته می توان به نتایجی از قبیل موارد زیر اشاره کرد:

- ۱) التفات عددی و ضمیری و در موردی نحوی، تنها التفات هایی بودند که در این چهار سوره حضور پیدا کرده اند. که در سوره سجده سه مورد التفات عددی افزایشی. در سوره فصلت، دو مورد التفات عددی افزایشی و در سوره نجم یک مورد التفات عددی افزایشی و دو مورد عددی کاهش یافته است. التفات ضمیری نیز در سوره سجده، فصلت، نجم و علق به ترتیب ۳، ۳، ۶، ۳ مورد نمود پیدا کرده و یک مورد نیز التفات نحوی در سوره فصلت مشاهده شده است.
- ۲) ارتباط تنگاتنگی میان اغراض التفات با محورهای عمودی سوره وجود دارد. به طوری که سوره سجده که محور

اساسی آن عظمت آیات و نعمت‌های خداوند و سجده‌ی مومنان در برابر این بزرگی است با التفات‌هایی که غرض اصلی آن‌ها تعظیم شأن باری تعالی و قدرت‌نمایی خالق است هماهنگ و متناسب شده است. هم‌چنین محور اساسی سوره فصلت که کبر و طغیان کافران است با التفات‌هایی که غرض اصلی آن‌ها تهدید و تخویف و توبیخ کافران می‌باشد همسو شده است. سوره نجم نیز که حول محور مسئولیت بشری در پذیرش دعوت پیامبران می‌چرخد با التفات‌هایی که غرض اصلی آن‌ها تعظیم شأن فرشتگان و تحقیر علم ناچیز کافران است همراه شده است به طوری که اذعان می‌کند آدمی با تکیه بر فطرت الهی خود می‌تواند دعوت اولیای الهی را لیبیک گوید و بر علم اندک و ناچیز خود اعتماد نکند و بدین وسیله مسئولیت بشری خود را به بهترین صورت به انجام رساند و سوره علق نیز که با محوریت کبر عامل اصلی طغیان انسان است مطرح می‌شود با التفات‌هایی که غرض اصلی آن‌ها تحقیر و تهدید و تخویف طاغیان است هم مسیر شده است.

۳) التفات‌های به کار گرفته شده در این سوره‌ها از حیث نوع، تعداد و غرض با یکدیگر متناسب و هماهنگ می‌باشند چراکه در این چهار سوره علی‌رغم وجود فاصله‌ی بسیار میان آن‌ها، تنها شاهد حضور التفات عددی و ضمیری و در یک مورد نحوی بوده ایم و از لحاظ تعداد نیز می‌توان بیان داشت که در هر نوع از التفات‌ها به ترتیب حضور سوره‌ها در قرآن ۳، ۲، ۳ مورد التفات عددی و ۳، ۳، ۶، ۳ مورد التفات ضمیری وجود دارد. از لحاظ اغراض التفاتی نیز ارتباط مشترک و همسویی میان سوره‌ها حکمکفرماست. چنان‌که التفات باغرض تعظیم شأن و قدرت‌نمایی خداوند ۷ مرتبه، باغرض تحقیر و توبیخ کافران ۶ مرتبه، باغرض تهدید و تخویف آن‌ها ۵ مرتبه و با غرض همدردی با پیامبر ۴ مرتبه استفاده شده است. در حقیقت اغراض التفات در این چهار سوره در این موارد خلاصه شده که متناوباً تکرار شده‌اند.

## ۵. منابع

-قرآن کریم

۱. ابن اثیر، ضیاءالذین. (بی تا). المثل السائر. قاهره: دارالنهضة
۲. ابن عاشور. محمد بن طاهر. (۱۹۸۴). التحرير و التنوير. بیروت: مؤسسة التاريخ
۳. ابن معتز. عبدالله. (۱۴۰۲). البديع. بیروت: دارالمسيرة. تحقیق: کراتشفونسیکی
۴. ابن منظور. محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دارصادر. ط ۳
۵. انیس. ابراهیم. (۱۹۸۰). دلالة الالفاظ. مصر: مكتبة الانجلو
۶. تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۳۴ ق)، مطول شرح تلخیص مفتاح العلوم. بیروت: دارالکتب العلمیة. ط ۳
۷. سبکی. بهاءالدین. (۱۴۲۲). عروس الافراح فی شرح تلخیص المفتاح. بیروت: دارالکتب العلمیة
۸. رحمانی، هما و عبدالله راد مرد. (۱۳۹۱). "بازنگری معنایی در التفات بلاغی و اقسام و کارکردهای آن". مجله جستارهای ادبی. ش ۱۷۶
۹. رهگشای. حلیمه. (۱۳۹۰). تناسب سور عزائم. دانشگاه الزهراء (س)
۱۰. زمخشری. محمد. (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض القرآن. قاهره: دارالکتب العربیة. ط ۳
۱۱. سید قطب. (۱۴۱۲). فی ظلال القرآن. بیروت: دارالشروق
۱۲. طباطبایی. محمد حسین. (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه

قم، ط ۵

۱۳. طبل، حسن. (۱۴۳۱). اسلوب التفات فی البلاغة القرآنية. قاهره: دارالسلام. ط ۱
۱۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ط ۳
۱۵. علوی، یحیی. (۱۴۲۳). الطراز لاسرار البلاغة وعلوم حقائق الاعجاز. بیروت: مكتبة العصرية. ط ۱. تحقیق: عبدالحمید هندای
۱۶. فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹). من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر
۱۷. مختاری، قاسم و مطهره فرجی. (۱۳۹۲). "آشنایی زدایی در جزء سی ام قرآن کریم" پژوهش‌های ادبی - قرآنی. ۲، ۱۱۶، ۹۳
۱۸. مدرسی، سید محمد تقی. (۱۴۱۹). من هدی القرآن. تهران: دارالمحبی الحسین
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). ترجمه قرآن. قم: دارالقرآن الکریم. چ ۱۱
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چ ۱
۲۱. هاشمی، احمد. (۱۳۷۷). جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع. تهران: الهام. ط ۶
۲۲. گرامی پور، مهدی و کریم شیران. (۱۳۹۹/۱۱/۶). کاربرد اعجاز گونه ی سمع و ابصار در قرآن از منظر فیزیولوژی

